

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحو کاربرد ویژه دانشجویان حقوق



تألیف:

دکتر عدنان طهماسبی - دکتر سعدالله همایونی

اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران

انتشارات چتر دانش

سرشناسه :	طهماسبی، عدنان، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور :	نحو کاربردی ویژه دانشجویان حقوق/تالیف عدنان طهماسبی، سعدالله همایونی.
مشخصات نشر :	تهران: چتر دانش، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری :	۱۳۹ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۴۳-۸ :
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
یادداشت :	واژه‌نامه.
یادداشت :	کتابنامه: ص. ۱۳۹.
موضوع :	زبان عربی -- صرف و نحو -- راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع :	Arabic language -- Morphosyntax -- Study and teaching (Higher) :
موضوع :	زبان عربی -- صرف و نحو -- مسائل، تمرین‌ها و غیره (عالی)
موضوع :	Arabic language -- Morphosyntax -- Problems, exercises, etc. (Higher) :
شناسه افزوده :	همایونی، سعدالله، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره :	۱۳۹۷ ن ۳ ط ۹ / ۳ / ۶۲ PJ
رده بندی دیویی :	۴۹۲ / ۷۵۰۷۶ :
شماره کتابشناسی ملی:	۵۳۷۶۲۹۹ :

نام کتاب :	نحو کاربردی ویژه دانشجویان حقوق
ناشر :	چتر دانش
تألیف :	دکتر عدنان طهماسبی - دکتر سعدالله همایونی
نوبت و سال چاپ :	دوم - ۱۳۹۹
شمارگان :	۵۰۰ :
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۴۳-۸ :
قیمت :	۸۰۰۰۰ تومان :

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.

نمل/۱۹

پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگزارم، و به
کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم، و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات
داخل کن.

فهرست

مقدمه	۸
الف- رویکرد سنتی	۸
ب- نحو توصیفی (ساختارگرا و زایا- گشتاری)	۱۰
ج- نحو نقشگرا	۱۰
فصل اول: کلیاتی پیرامون مباحث علم صرف و اشتقاق	۱۲
فعل و اقسام آن	۱۲
اسم و اقسام آن	۱۵
التمارین	۱۹
بحث ادغام	۲۰
التمارین	۲۳
ساخت فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید	۲۴
ابواب ثلاثی مزید فیہ	۲۴
التمارین	۳۰
فعل‌های سه گانه معتدل در اوزان ثلاثی مجرد	۳۱
قواعد اعلال	۳۳
اعلال بالقلب	۳۷
قواعد اعلال و تطبیق آن در باب‌های ثلاثی مزید	۴۲
التمارین	۴۶
فصل دوم: نحو در کاربرد	۴۸
نظام جمله در زبان عربی	۴۸
ارکان جمله و حدود آن	۴۸
جمله و انواع آن در زبان عربی	۵۴
جمله اسمیه	۵۴
ویژگی‌های مبتدا	۵۵
التمارین	۵۶
نواسخ جمله اسمیه	۵۷
(کان و اخوات آن)	۵۷

٥٨	عمل كان و أخواتها
٦٠	التمارين
٦١	(كاد و أخوات آن)
٦٣	التمارين
٦٤	(حروف شبيهه به ليس)
٦٧	التمارين
٦٨	التدريبات العامة
٧٠	إنّ و أخوات آن
٧٢	التمارين
٧٣	لاى نفى جنس
٧٤	التمارين
٧٥	التدريبات العامة
٧٧	جمله فعليّه
٧٨	التمارين
٧٩	نواسخ جمله فعليّه
٧٩	نواسخ جمله فعليّه در زبان عربى
٧٩	الف- فعل مضارع منصوب
٨٢	ب- فعل مضارع مجزوم
٨٥	التمارين
٨٦	التدريبات العامة
٨٨	فصل سوم: منصوبات
٨٨	مفعول به
٨٨	افعال دو مفعولى
٩٠	التمارين
٩١	مفعول مطلق
٩٢	التمارين
٩٣	مفعول فيه
٩٤	التمارين
٩٥	مفعول له
٩٦	التمارين

٩٧منادى
٩٨التمارين
٩٩تمييز
١٠٠التمارين
١٠١حال
١٠٤التمارين
١٠٥استثناء
١٠٥اقسام استثناء
١٠٧التمارين
١٠٨التدريبات العامة
١١٠فصل چهارم: اضافہ و توابع
١١٠انواع اضافہ
١١٠اضافہ لفظی و معنوی
١١٠احکام مضاف
١١١التمارين
١١٣صفت و موصوف
١١٤اقسام صفت
١١٧التمارين
١١٩الأعداد الأصلية والأعداد الترتيبية
١١٩الأعداد الأصلية
١٢٣التمارين
١٢٤الأعداد الترتيبية
١٢٩التمارين
١٣١واژگان و اصطلاحات
١٣٩منابع

مقدمه

نحو و دستور زبان به عنوان اصلی‌ترین عنصر انتقال پیام در زبان معیار در پژوهش‌های زبانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که بخش مهمی از تدوین و ارائه جدیدترین نظریات از قبیل ساختارگرا، نقشگرا و شناختی به دستور زبان، چگونگی تحلیل ساخت‌های خوش‌ساخت و بدساخت دستوری و سایر عناصر درون زبانی و فراساخت‌های غیر زبانی مربوط می‌شود.

امروزه هر نظریه‌ای متناسب با زاویه دید خود دستور زبان و سایر عناصر ساختی، ژرف ساختی و فراساختی زبان را مورد توجه قرار می‌دهند، تا به تحلیلی درست و مناسب از چگونگی شکل‌گیری معنا و انتقال آن در قالب نشانه‌های زبانی دست یابند.

دستور زبان عربی به عنوان یکی از مهم‌ترین زبان‌های دنیا از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و علمای زبان قرار گرفته است و هر کس از منطری دستور زبان عربی را به مذاقه گذاشته است. از زمان پیدایش نحو و دستور زبان عربی تا دوره معاصر علمای و دانشمندان این حوزه آن را با رویکردهای مختلف بررسی کرده‌اند که برخی از این اندیشمندان با ارائه روش و رویکردی جدید جریان‌ساز بوده و نقاط عطفی در پژوهش‌های دستور زبان عربی به شمار می‌آیند، برخی نیز به پیروی از نظریات دیگران در شرق یا غرب عالم در حوزه تطبیق رویکردی متفاوت را برای ارائه نحوی جدید در پیش گرفته‌اند که می‌توان این رویکردها را از بدو پیدایش دستور زبان عربی - با همه اختلاف دیدگاه‌ها در داخل این رویکردها - در سه بخش زیر دسته بندی نمود.

الف - رویکرد سنتی ب - رویکرد توصیفی (ساختارگرا و زایا - گشتاری) ج - رویکرد نقشگرا

الف - رویکرد سنتی

زبان‌شناسان به بررسی ساختار زبان از حیث آوایی، صرفی و نحوی در فرهنگ عربی دو نام اطلاق نموده‌اند: نحو و زبان. اصطلاح نحو به قرن دوم هجری بر می‌گردد و تا کنون هم برای توصیف این حوزه از حوزه‌های پژوهش به کار می‌رود.

ابراهیم مصطفی در این باره می‌گوید: «همانطور که می‌دانید نحو، قانون تألیف کلام و بیان قوانین چگونگی قرار گرفتن کلمه در جمله و قوانین مربوط به چگونگی قرار گرفتن جملات در کنار یکدیگر به منظور شکل گرفتن عبارت و افاده معناست» (عکاشه، ۱۳۹۰: ۳۲). نحو شامل مجموعه‌ای از بررسی‌هاست که در زبان‌شناسی نوین در چارچوب آواها، ساختمان کلمه و ساختمان جمله تدوین می‌شود. (حجازی، ۱۳۷۹: ۶۲).

از آنجا که نظام نحوی، تنها نظام ترکیبی زبان است که به منظور ارائه دلالت معنایی واحد، مسئولیت ساخت جمله را بر عهده دارد، بر سایر نظام‌های زبان حکم فرماست، و بلکه زبان، تمام نظام‌های دیگر را تنها برای خدمت بدان پدید آورده است؛ از این رو زبان با ایجاد دو نظام آوایی و صرفی درصدد است تا صیغه‌ها و ساختارهایی در اختیار این نظام قرار دهد، که در کاربردهای نحوی از احتمالات متعددی برخوردارند. سپس این صیغه‌ها را در معجم به ودیعه گذاشته تا نظام نحوی به هنگام نیاز از آنها استفاده نماید. (حمیده، ۱۹۹۷: ۱۳۱).

با این حال در رویکرد نخست که سرآغاز آن را می‌توان «الکتاب» سیبویه دانست بیش از هر چیز بر عناصر ساختی از قبیل اعراب و اندیشه عامل و معمول استوار است که می‌توان آن را با پژوهش‌های دستور ساختاری (**structure grammar**) در غرب مشابه دانست. رویکردی که برای توجیه ساختارهای زبانی به جای تکیه بر معنا و عناصر فراساختی اغلب به نشانه‌ها و روابط آشکار و عینی ساختارهای زبانی می‌پردازد از این رو شاهد قواعد پیچیده‌ای در باب‌های مختلف نحو از قبیل «اشتغال، تنازع، افعال ناقصه و ...» هستیم که اغلب از اندیشه اعراب و علل و عامل نحوی نشأت گرفته است.

البته هر چند سیبویه به‌درستی برای توصیف زبان عربی بر نقل گویشوران اصیل این زبان تکیه می‌نماید. اما مشکل اساسی کار وی از دو منظر است. نخست در نقل و توصیف قواعد زبانی به جای نثر و زبان فصیح و تکیه بر جنبه کاربردی زبان، اغلب شعر را ملاک و مبنای قواعد نحوی قرار می‌دهد، حال آنکه اساس شعر بر گریز از قواعد نحوی و هنجارگریزی و آشنازدایی‌های ساختی و معنایی استوار است. دوم اینکه هر چند در جای جای «الکتاب» خود جانب نحو معنا را در پیش می‌گیرد و به‌حق بر نقش گوینده و مخاطب و عناصر فرا زبانی تاکید می‌کند،^۱ اما رویکرد غالب دستور زبانی که ارائه می‌دهد اغلب بر عناصر ساختی و عینی زبان تکیه دارد، این مسئله سبب شد تا برخلاف فرآیند ارتباط زبانی (**linguistic communication**) از ساختار برای رسیدن به معنا تلاش کنند. همچنین سبب شد تا بررسی‌هایش از جمله، جنبه تحلیلی به خود بگیرد تا جنبه ترکیبی و کاربردشناختی، و نتواند نظریه معناشناختی فراگیری را به طور عام برای ساختار جمله در

۱. سیبویه گفتار را فعالیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد که از طریق آن میان گوینده و شنونده ارتباط برقرار می‌شود. سیبویه زبان را نوعی رفتار انسانی می‌انگارد که الزاماً ساخت و نظام خاصی دارد. در تعریف گفتار اظهار می‌کند که در پایان و آغاز هر گفتاری که از لحاظ ساختی درست است می‌توان سکوت یا مکث کرد، این تعریف با تعریفی که زیگ هریس، زبان‌شناس ساختارگرایی آمریکایی در مورد گفتار دارد مشابه است. هریس هر نمونه گفتار را رشته‌ای از فعالیت زبانی می‌داند که در پس و پیش آن از جانب سخنگو سکوت است. سیبویه کلام را واحد تحلیل زبانی می‌دانست حال آن که نسل‌های بعدی دستورنویسان جمله را که گزاره‌های منطقی بود جانشین مفهوم کلام کردند. کلام در نظریه سیبویه مفهومی رفتاری داشته است. ملاحظات سیبویه در مورد سازه‌های اصلی جمله، یعنی نهاد و گزاره، بعدها در سده بیستم یکی از اصول بنیادی زبان‌شناسی ساختارگرا، تجزیه جمله به سازه‌های پیاپی معرفی شد (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۵۰ تا ۲۷۶).

زبان عربی ارائه نماید. لذا ناگفته پیداست از اعدادی صحیح و نادرست معادله‌ای صحیح پدید نخواهد آمد. از این رو پیروان صورت‌گیری وی نیز جانب معنا را اغلب رها نموده و تنها با شرح و تفصیل دیدگاه‌های وی آثار زیادی را در این حوزه تألیف کردند که در این میان می‌توان به «الاصول» از ابن سراج (۳۱۶ ق)، «الجمل» زجاجی (۳۳۷ ق)، «الخصائص» و «اللمع» ابن جنی (۳۹۱ ق)، «الإعراب» أنباری (۳۲۸ ق)، «الفیه» ابن مالک (۶۷۲ هـ)، «مغنی اللیب» از ابن هشام انصاری (۷۶۱)، «همع الهوامع» از سیوطی (۹۱۱ ق) و ده‌ها اثر دیگر اشاره نمود.

ب- نحو توصیفی (ساختارگرا و زایا- گشتاری)

در زبان‌شناسی توصیفی، واژه دستور معنایی فراگیرتر از چیزی دارد که در آثار سنتی می‌شناسیم. در دستور سنتی، این واژه عمدتاً ناظر به شرح مقولات نحوی و دستوری است، و ابعادی چون واژه‌شناسی دستگاه آوایی و دستگاه معنایی یا به کلی مورد غفلت واقع شده یا کاملاً در حاشیه قرار گرفته است. در دستورهای توصیفی هدف از دستور، توصیف اصول حاکم بر صورت و معنای واژه‌ها، عبارات، بندها و جملات است. بدین طریق یک توصیف دستوری کامل و جامع دربرگیرنده تحلیل آوایی، واژه‌شناسی، نحوی و معنایی صورت‌های فوق خواهد بود.

تفاوت جوهری بین نحو سنتی و توصیفی، تفاوت بین روش علوم انسانی و علوم تجربی است. شاید مهم‌ترین ویژگی نحو قدیم آن باشد که قواعد زبانی را بر فهم «معنا» محدود می‌کند، یعنی نحو سنتی (ذهنی) است و نحو توصیفی (عینی و واقعی) و به معنای تحلیل زبان بر اساس ارتباط پدیده‌ها با هم است به عبارت دیگر نحو توصیفی اهتمامش بر «شکل‌های زبانی» یعنی گونه‌های زبانی مبتنی است. از این رو زبان‌شناسی زایا- گشتاری درصدی است تا یک توصیف ساختی ایجاد کند، تا از طریق همان قواعدی که ایجاد می‌کند، کلیه اطلاعات را در مورد جمله‌ها عرضه نماید. بنابراین این توصیف ساختی به منزله تحلیل جملات است و در آن واحد، جمله‌های دستوری را از غیر دستوری متمایز می‌کند. به تعبیر دیگر دربردارنده فهرست نامحدودی از ترکیب‌های صورتی است که جمله‌های زبان را تشکیل می‌دهند.

ج- نحو نقشگرا

رویکرد دیگری که از دیرباز تا کنون به صورت‌های مختلف مورد توجه علمای بلاغت و نحو بوده و در دوره معاصر به اهمیت آن بیشتر پی برده شده است، یعنی رویکرد نقشگرا را مورد بررسی

قرار می‌دهیم رویکردی که با کتاب «دلایل الإعجاز» شروع شده و پس از وقفه‌ای بسیار طولانی در آثار افرادی از قبیل تمام حسان و احمد متوکل نمود می‌یابد.

لازم به ذکر است احیا و پیگیری مجدد رویکرد نقشگرا در دوره معاصر بیش از هر چیزی زاینده نیاز جامعه عرب‌زبان به تجدید نظر در دستور زبانی است که در این دوره بیش از هر برهه‌ای غیر منطقی و ناکارآمد بودن بسیاری از سرفصل‌های آن برای علما و حتی کاربران عادی این زبان روشن شده است. این رویکرد هر چند از یک سو ریشه در آثار علمای نقشگرای جهان عرب از قبیل جاحظ، جرجانی و سکاکی و... دارد، از سوی دیگر متأثر از اندیشه علمای غرب به‌ویژه پیروان مکتب لندن - و نظریه سیستمیک نقشمند دارد.

در هر صورت هر کدام از رویکردهای مذکور از زاویه دیدی خاص و با اهدافی مشخص به بررسی دستور زبان پرداخته‌اند که به خوبی گویای اهمیت و نقش این بخش از ساختار زبان در تولید و زایش قالب‌های مختلف برای انتقال معانی است.

هدف ما در پژوهش حاضر آن است تا پس از ارائه مباحث مهم صرف از قبیل مباحث اعلال و ادغام و همچنین به بررسی انواع جمله در علم نحو به تطبیق مباحث نحوی، صرفی، در مجموعه‌ای از متون حقوقی و فقهی بپردازیم تا دانشجویان با درک معناشناختی از سطوح صرفی و نحوی بتوانند معنای متن را به درستی درک نموده و به تبع آن به درکی عمیق و درست از دستور زبان عربی نائل آیند. بدون شک تشخیص معنایی واحدهای صرفی، ترکیبی و نحوی در قالب متن می‌تواند زمینه‌ساز شناخت اسالیب عربی و ارائه ترجمه‌ای معادل و برابر باشد، از این رو تلاش نگارنده بر آن است تا با پیاده‌سازی مباحث صرفی و نحوی در متون مختلف فقهی و حقوقی زمینه را برای ارائه قواعد صرفی و نحو در قالب جملاتی کاربردی فراهم آورد و دانشجو بتواند با درک درست قواعد زبان عربی و افزایش دایره لغات و واژگان به ترجمه‌ای درست و برابر از متون مختلف حقوقی برآید.

لازم به ذکر است بعد از هر مبحث تمرینات و آزمون‌هایی طراحی شده که در آنها همه آنها از فقهی و حقوقی استفاده شده است تا دانشجویان بتوانند با حل این تمرینات به میزان موفقیت خود در حوزه درک و فهم صرف و نحو عربی و نیز ترجمه متون حقوقی پی ببرند.

کتاب حاضر به‌سان هر اثر دیگری خالی از اشتباهات احتمالی نیست. لذا از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود که نظرات، انتقادات و پیشنهادهای خود را جهت اصلاح ترجمه کتاب در چاپ‌های بعدی یادآور شوند.

دکتر عدنان طهماسبی، دکتر سعدالله همایونی

فصل اول: کلیاتی پیرامون مباحث علم صرف و اشتقاق

فعل و اقسام آن

فعل لفظی است که بر حالت یا کاری در زمانی معین دلالت می‌کند، مانند:

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^۱

در این فصل به بررسی فعل به اعتبار زمان و ساختار، تعداد حروف اصلی، نوع حروف اصلی، فاعل و مفعول می‌پردازیم.

۱- فعل به اعتبار زمان و ساختار:

فعل به اعتبار زمان و ساختار به ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ، قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲

فعل ماضی: خرج، قال.

فعل مضارع: يتَرَقَّبُ

فعل امر: نَجِّنِي

۲- فعل به اعتبار تعداد حروف اصلی:

فعل از نظر تعداد حروف اصلی و زائد بر چهار نوع است:

۱- ثلاثی مجرد: فعلی که ریشه آن (اولین صیغه ماضی؛ مفرد مذکر غائب) فقط دارای سه حرف داشته باشد. مانند: (عَلِمَ) دانست، (صَحِكَ) خندید، (حَسَنَ) نیکو شد، (عَظَمَ) بزرگ شد.

۲- ثلاثی مزید فیه: فعلی که به سه حرف اصلی (اولین صیغه ماضی) آن یک یا دو یا سه حرف اضافه شده باشد. مانند: «أَعْلَمَ (آگاه کرد) / اِسْتَعْلَمَ (پرسید) / أَضْحَكَ (خندانید) / أَحْسَنَ (نیکی کرد).

۳- رباعی مجرد: فعلی که در ریشه آن چهار حرف اصلی باشد، مانند: دَحْرَجَ (غلطانید) / زَلَزَلَ (لرزانید)، وَسَّوَسَ (وسوسه کرد) / تَرَجَّمَ (ترجمه کرد).

۴- رباعی مزید فیه: یعنی فعلی که به چهار حرف اصلی آن یک حرف یا دو حرف افزوده شده باشد. مانند: تَدَحْرَجَ (غلطید) - تَزَلَزَلَ (لرزید).

۳- فعل به اعتبار نوع حروف اصلی

فعل از لحاظ نوع حروف اصلی به دو قسم است:

۱- فعل سالم: فعلی که هیچ یک از حروف اصلی‌اش همزه یا حرف عله (و، ا، ی) نباشد و دو

۱- (از آسمان آبی پاک را برای شما نازل کردیم) (الفرقان / ۴۸).

۲- (موسی) (ع) از مصر ترسان و نگران خارج شد و گفت: پروردگارا مرا از شر گروه ستمکاران نجات بده (القصص / ۲۱).

حرف اصلی‌اش نیز از یک جنس نباشند. مانند: ذهب، نَظَرَ، شَرَفَ.

۲- فعل غیر سالم: فعلی که در حروف اصلی‌اش همزه یا حرف عله (و، ا، ی) باشد که خود

بر سه نوع است:

فعل مهموز: فعلی است که یکی از حروف اصلی آن (فاء و عین و لام) همزه باشد. و اگر فاء الفعلش همزه باشد آن را مهموز الفاء نامند، مانند (أَمَرَ) و اگر عین الفعلش همزه باشد مهموز العین، مانند (سَأَلَ) و اگر لام الفعلش همزه باشد مهموز اللام (قَرَأَ).

فعل مضاعف: آن است که دو حرف اصلی‌اش از یک جنس باشد و بر دو قسم است.

۱- مضاعف ثلاثی، مانند: ضَلَّ (گمراه شد) و فَرَّ (فرار کرد) و قَلَّ (کم شد) که اصل آنها ضَلَّلَ و فَرَّرَ و قَلَّلَ بوده است.

۲- مضاعف رباعی: رباعی مانند: زَلْزَلَ و وَسَّوَسَ.

فعل معتل: فعلی است که یکی از حروف اصلیش حرف عله باشد. مانند: وَعَدَ، قَالَ، رَضِيَ.

فعل معتل خود بر سه قسم است بدین قرار:

۱- معتل الفاء که آن را مثال نامند. و آن یا واوی است، یا یایی. مانند: وَعَدَ، يَسَّرَ (آسان شد).

۲- معتل العین که آن را اجوف نیز نامند و آن نیز یا واوی است یا یایی. مانند: قَالَ و بَاعَ (فروخت) که در اصل قَوْلَ و بَيْعَ بوده است.

۳- معتل اللام یا ناقص که آن نیز ممکن است واوی یا یایی باشد. مانند: دَعَا (خواند) و رَمَى (تیر انداخت) که در اصل دَعَوَ و رَمَى بوده است.

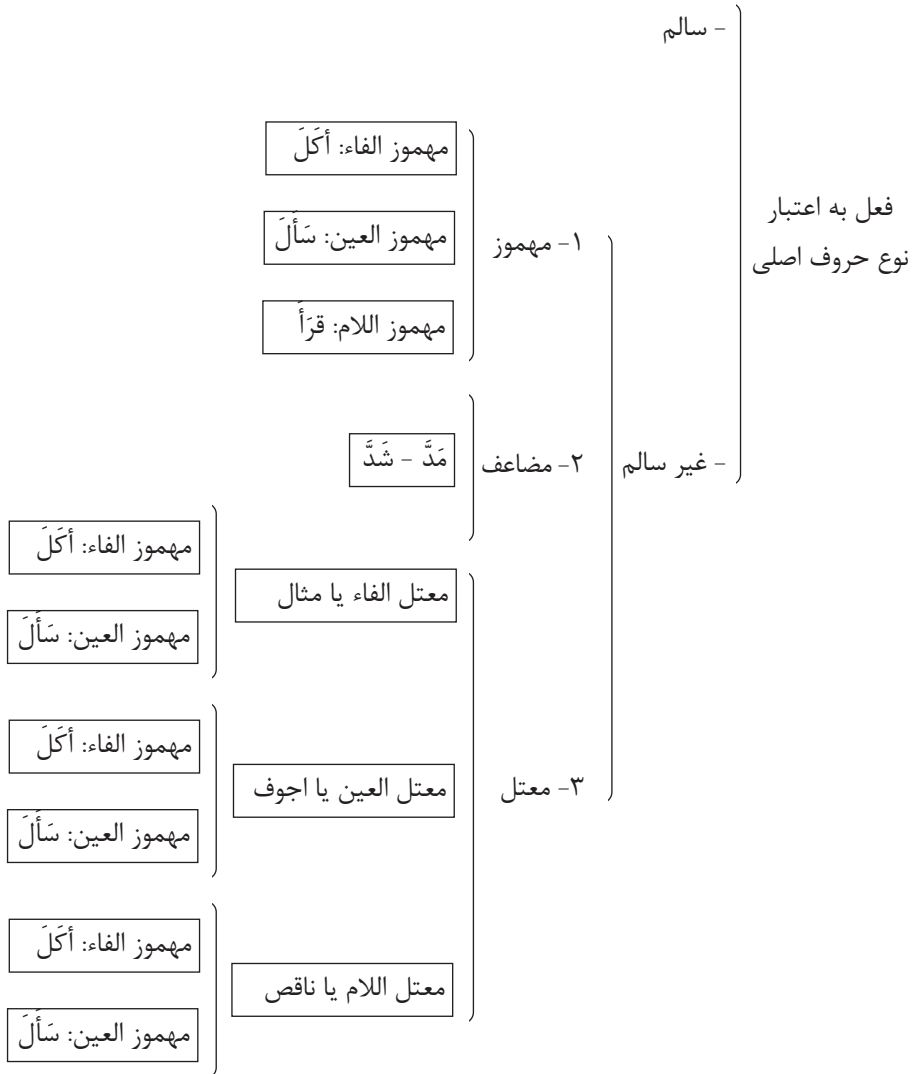
تبصره ۱- ممکن است فعلی هم مهموز باشد، هم معتل. مانند: يَيْتَسَّ (مأیوس شد) که مثال یایی و مهموز العین است، و مانند: جاءَ که اجوف یایی و مهموز اللام است.

تبصره ۲- ممکن است دو حرف از حروف اصلی فعلی حرف عله باشد و در این صورت آن را لفیف نامند. لفیف بر دو گونه است.

الف: لفیف مفروق: فعلی که دو حرف علاوه‌اش از هم جدا باشد مانند: «وَقَى و وَفَى».

ب: لفیف مقرون: فعلی که دو حرف علاوه‌اش کنار هم باشد مانند: رَوَى (روایت کرد)، و طَوَى

(پیچید).



۴- فعل به اعتبار فاعل

فعل به اعتبار فاعل به فعل معلوم و فعل مجهول تقسیم می‌گردد. فعل معلوم فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر شده باشد، مانند: ﴿وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ و ما تَعْلَمُونَ﴾^۱

۱- خدای یکتاست که شما و هر کاری را که می‌کنید آفریده است. الصفات، ۹۶

فعل مجهول فعلی است که فاعل آن بنا به دلایلی در کلام ذکر نشده باشد:

﴿قُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۱

۵- فعل به اعتبار مفعول

فعل به اعتبار مفعول، به لازم و متعدی تقسیم می‌شود: فعل لازم آن است که ذکر فاعل معنای آن را کامل می‌کند و نیازی به مفعول ندارد. مانند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۲

فعل متعدی آن است که برای تکمیل معنا علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیازمند است.

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصِمهُ﴾^۳

اسم و اقسام آن

اسم کلمه‌ای است که ذاتاً معنی داشته باشد و معنی آن مقرون به زمان نیست. اسم بر دو قسم است:

۱- **اسم متصرف:** اسمی است که تثنیه و جمع و مصغر و منسوب می‌شود.

مثال: کتاب، کتابان، کتب، کتیب، کتابی

۲- **اسم غیر متصرف:** اسمی که همیشه بر یک حالت باقی می‌ماند. (همیشه به یک شیوه

نوشته می‌شود)

مثال: من، ما.

اسم متصرف به دو نوع تقسیم می‌شود: جامد و مشتق:

اسم جامد: اسمی است که در بردارنده زمان نیست و قابل تصریف نباشد. اسم جامد به دو نوع

جامد مصدری (ریشه فعلی دارد: کتاب) و جامد غیر مصدری (ریشه فعلی ندارد: رجل)

اسم مشتق: اسمی است که از ریشه فعل گرفته شده باشد. اسم مشتق به هفت قسم است.

۱- **اسم فاعل:** بر انجام‌دهنده کاری یا دارنده صفتی دلالت دارد (صفت فاعلی فارسی). اسم

فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن «فاعل» ساخته می‌شود.

مثال: يَفْتَحُ: فَاتِحٌ ذَهَبٌ: ذَاهِبٌ نَصَرَ: نَاصِرٌ علوم: عَالِمٌ

نکته: در ترجمه باید دقت کرد که اسم فاعل معنای کننده کار (انجام دهنده کار) داشته

باشد.

۱- همه چیز انجام شد، رسیدگی به همه کارها با خداوند است. البقرة، / ۲۱۰

۲- کسی که در پی پاکی بود، به یقین رستگار شد. الاعلی، ۱۴

۳- هرکسی از شما که در ماه رمضان توانایی داشت، روزه بدارد. البقرة، ۱۸۵

ذاهب: رونده ناصر: یاری کننده، یاری رسان کاتب: نویسنده
 - اسم فاعل در ثلاثی مزید از مضارع ساخته می شود و حرف مضارعه (ی) تبدیل به (م) یعنی میم مضموم می شود ، و سپس حرف ماقبل آخر (عین الفعل) کسره می گیرد.
 مثال: یَجْتَهِدُ : مُجْتَهِدٌ یُعَلِّمُ : مُعَلِّمٌ
 اجتِهَاد - یَجْتَهِدُ : مُجْتَهِدٌ یُنْقَلِبُ : مُنْقَلِبٌ

نکته: اسم فاعل در ۶ صیغه (نه مثل فعل در ۱۴ صیغه) صرف می شود: مفرد ، مثنی و جمع که هر کدام مذکر و مؤنث دارند.

مثال: عادل، عادلان، عادلون، عادلة، عادلتان، عادلآت.
۲. اسم مفعول: اسمی که بر انجام شدن کار دلالت دارد و همان صفت مفعولی در فارسی است. در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول ساخته می شود.
 مثال: قَتَلَ: مُقْتُولٌ نَصَرَ: مُنْصُورٌ یَكْتُبُ: مَكْتُوبٌ
 -در ثلاثی مزید از مضارع ساخته می شود و حرف مضارعه (ی) به (م) یعنی میم مضموم تبدیل می شود و حرف ماقبل آخر (عین الفعل) فتحه می گیرد.
 مثال: یُرْسِلُ: مُرْسَلٌ

نکته: اسم مفعول نیز مانند اسم فاعل در شش صیغه صرف می شود: مفرد، مثنی و جمع که هر کدام مذکر و مؤنث دارند.

مثال: منصور، منصوران، منصورون، منصوره، منصورتان، منصورات
۳ و ۴. اسم زمان و اسم مکان: اسم زمان و اسم مکان بر زمان و مکان وقوع فعل دلالت می کند.
 - در ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَل و مَفْعَل می آید و با توجه به معنی می توان تشخیص داد که اسم زمان است یا اسم مکان.
 مثال: مَسْجِدٌ، مَغْرِبٌ، مَشْرِقٌ، مَنْزِلٌ، مَقْصَدٌ، مَحْفَلٌ، مَطْبِخٌ مَكْتَبٌ.
 ﴿لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (شرق و غرب برای خداست) اسم مکان (بقره: ۱۱۵)

نکته: گاهی وزن مَفْعَل همراه با (تای مؤنث) می آید. مانند: مَزْرَعَةٌ، مَقْبَرَةٌ، مدرسه و غیرهم

- در ثلاثی مزید اسم مکان و اسم زمان بر وزن اسم مفعول می‌آید.
مانند: **يَخْتَبِرُ: مُحْتَبَرٌ** (آزمایشگاه) // **يَسْتَشْفِي: مُسْتَشْفَى** (بیمارستان)
(از طریق معنی آن در جمله باید تشخیص داد که اسم زمان است یا اسم مکان یا اسم مفعول)
۵) صفت مشبیه: بر صفتی ثابت یا نسبتاً پایدار دلالت می‌کند و وزن‌های متعددی دارد. که مشهورترین آن عبارتند از:

فَعِيل: صغیر، کریم، رحیم، کبیر (بزرگ)، شریف
فَعِل: حَشِن، فَرِح (شاد)، نَزِه (پاک)
فَعَل: حَسَن (نیکو)
فَعْل: سَهْل، صَعْب، عَذْب
فَعْلَان: عَطْشَان، فَرْحَان، غَضْبَان، جَوْعَان

نکته: برای تشخیص صفت مشبیه تنها نباید به وزن اکتفا کرد چون بعضی اسم‌ها هر چند بر وزن مشبیه می‌آیند اما معنی وصفی ندارند و جامدند مانند: قمیص، ربیع، طلب.

۶) اسم مبالغه: بر فراوانی و کثرت صفتی دلالت می‌کند مثلاً کاذب به معنی دروغگو می‌باشد اما به کسی که صفت دروغگویی را به مقدار زیاد داشته باشد کذاب می‌گویند.

اسم مبالغه وزن‌های زیادی دارد که ۳ وزن مهم آن عبارتند از:
فَعَال: سَتَار، غَفَار، رَزَاق، تَوَّاب.
فَعَالَةٌ: أَمَّارَةٌ، عَلَّامَةٌ.

فَعُول: غَفُور، شَكُور، صَبُور، عَجُول، رَثُوف.

اسم مبالغه وزن‌های دیگری نیز دارد مانند:

مِفْعِيل: مِسْكِين

فَعِيل: صِدِّيق

فَعُول: سَبُوح، قَدُوس

فَيْعُول: قَيُّوم

۷) اسم تفضیل: برای بیان برتری صفتی در کسی یا چیزی به کار می‌رود.

مذکر آن بر وزن (أَفْعَل) ساخته می‌شود: أَفْضَل، أَكْبَر، أَصْغَر، أَحْمَد، أَعْلَى، أَبْقَى، أَفْبَح.

مؤنث آن بر وزن (فَعْلَى) ساخته می‌شود: كُبْرَى، صُغْرَى، فَضْلَى، حُسْنَى، دُنْيَا، عَظْمَى، عَلِيَا

نکته: (۱) اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، به صورت صفت تفضیلی «تر» ترجمه می شود.

هُوَ أَشْجَعُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ: او از این مرد شجاع تر است.

اما اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» نباشد، به صورت صفت عالی «ترین» ترجمه می شود:

أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ: شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند.

(۲) دقت شود که دو کلمه‌ی (خَيْرٌ و شَرٌّ) هرگاه به معنی (بهتر و بدتر) یا (بهترین و بدترین) باشد، اسم تفضیل است.

هُوَ أَشْجَعُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ: او از این مرد شجاع تر است.

اما اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» نباشد، به صورت صفت عالی «ترین» ترجمه

می شود:

أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ: شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند.

التمارين:

۱- شكّل النص التالي و تحدث عمّا اشير اليه بالخط صرفياً.

المضاربة: وهى أن يدفع مالاً إلى غيره ليعمل فيه بحصة معينة من ربحه. وهى جائزة من الطرفين ولا يصح اشتراط اللزوم أو الأجل فيها لكن يثمر المنع من التصرف بعد الأجل إلا بإذن جديد، ويقتصر من التصرف على إذن المالك له، ولو أطلق تصرف بالاسترباح، وينفق فى السفر كمال نفقته من أصل المال، وليشتر نقداً بنقد البلد بثمان المثل فما دون، وليبيع كذلك بثمان المثل فما فوقه، وليشتر بعين المال إلا مع الإذن فى الذمة، ولو تجاوز ما حد له المالك ضمن، والربح على الشرط، و إنما تجوز بالدراهم والدنانير وتلزم الحصة بالشرط.

۲- ترجم الجمل التالية و تحدث عمّا اشير اليه بالخط صرفياً.

- المحاكم هى المؤسسات يلجأ لها الناس لحل خلافاتهم.
- قبل إنشاء منظومات السجن الحديثة كانت بعض المجتمعات تطبق عقوبة الإعدام على كثير من الجرائم.

- لمفتش العمل أن يجرى التفتيش على موقع العمل ويغلقه فى حالة الضرورة
- لم يتمكن المشتكى عليه من إثبات حجة غيابه.
- قبل تسلم الميراث، على الورثة أن يحضروا حجة حصر إرث من المحكمة.
- يشهد المؤجر والمستأجر أنّ المعلومات التى قدّماه فى إتفاقية التأجير هذه دقيقة.

۳- صرف الأفعال التالية:

- التزم (ماضى و مضارع)
- اشترك (ماضى و امر)
- شغل (مضارع و امر)
- تسلم (مضارع و امر)
- استحق (مضارع و اسم فاعل و مفعول)
- استأجر (ماضى و مضارع، اسم فاعل و مفعول)
- طبق (ماضى، مضارع و امر)

بحث ادغام

ادغام عبارت است از اینکه دو حرف هم جنس را به نحوی در یکدیگر داخل و با هم ترکیب کنند که دارای یک تلفظ شوند. مانند: «ضِدُّ» که دو حرفش از یک جنس است، و چون آن دو را با هم بیامیزند «ضِدُّ» می‌شوند.

نکته: مراد از ادغام تخفیف است، زیرا حرف ساکن مخفف‌تر از متحرک است.

۱- حرف لین و حرف مد: حرف عله اگر ساکن باشد حرف لین (قول- دار) و حرف لین را اگر حرکت ماقبلش با آن مناسب باشد حرف مد می‌گویند (دار، امیر).

۲- مضاعف: کلمه‌ای (فعلی) که «عین الفعل» و «لام الفعل» آن مثل هم باشد، مانند: (سدد- مدد)

۳- ادغام در دو مورد واجب است:

الف- در دو حرف متمائل: (مدد= مدد) مدّ/ظنن= (ظننَ ظنّ)

ب- در دو حرف متقارب (مَنْ يَتَّقِ = مَنْ يَتَّقِ) ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (هرکسی که تقوای خداوند را پیشه کند (از خدا بترسد) خداوند راه نجات پیش روی او قرار می‌دهد) (طلاق/۲) دو حرف را در صورتی متقارب می‌گویند که در مخرج به هم نزدیک یا در صفت با هم متحد باشند). قواعد ادغام سه حالت دارد؛

۱. موارد وجوب ادغام که به دو نوع حرف متمائل و متقارب تقسیم می‌شود. موارد وجوب

یعنی مواردی که باید ادغام کرد در دو حالت اتفاق می‌افتد:

الف: موارد وجوب ادغام در دو حرف متمائل

قاعده ۱): در صورتی که اولی ساکن و دومی متحرک باشد. خواه در یک کلمه باشند (المعلّم

= المعلّم) و خواه در دو کلمه (اکرم محمدًا= اسکنّا..)

قاعده ۲) در صورتی که هر دو متحرک و در یک کلمه ولی اولی جایز التسکین باشد (اولی در

صورتی جایز التسکین است که خود مدغم فیه (مدد) یا حرف اول کلمه (ممد) نباشد) (مدد= مدّ

/ مادد = مادّ / یمدد = یمدّ) ولی دال «مدد» و میم «ممد» جایز التسکین نمی‌باشد.

نکته: برای ساکن کردن حرف اول متحرک، در دو مورد حرکت آن را به ماقبل می‌دهیم.

۱- حرف ما قبل صحیح و ساکن باشد (إقشعُرَر = اقشعُرَ / یمدد = یمدّ)

۲- حرف ماقبل فاء الفعل و ساکن باشد (یودد (ودد) = یودّ) / یودد = یودّ).

در غیر این دو صورت^۱ حرکت آن را می‌اندازیم (مدد = مدّ / مادد = مادّ)

۱- یعنی اگر دو حرف متحرک کنار هم قرار بگیرند ۱. حرف قبل از آن صحیح و ساکن نباشد ۲. فاء الفعل و ساکن نباشد آن را می‌اندازیم.

التمارين:

- ۱- ترجم الجملة التالية ثم صرّف الماضي و المضارع و الأمر لما اشير اليه بالخط:
- جريمة الابتزاز تعد من الجرائم المحلية و الدولية و العابرة للقارات، و من الجرائم المستمرة و طويلة المدة
- فَالْيَكِ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي.
- اللَّهُمَّ كَفِّ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاتَكَ أَشَدَّ بِأَسَا وَ أَشَدَّ تَنْكِيلًا
- اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللَّهُمَّ سُدِّ فُقْرَنَا بِغِنَاكَ اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ
- أما مررت بالوادي مُنحلاً، ثم تمر به خضراء، ثم تمر به المحلا، ثم تمر به خضراء، كذلك يحيى الله الموتى.
- ۲- ترجم الجملة التالية و تحدث عما اشير اليه بالخط صرفياً.
- إذا لم نرد على طلب المسجّل خلال سبعة أيام فسوف يُفسّر ذلك على أنّ صاحب الطلب لم يعد مهتماً في طلبه.
- إذا لم نرد على طلب المسجّل خلال سبعة أيام فسوف يُفسّر ذلك على أنّ صاحب الطلب لم يعد مهتماً في طلبه.
- تحدد مؤهلات مفتشى العمل ومهامهم وصلاحياتهم ومكافآتهم كما تحدد التزامات صاحب العمل تجاههم بموجب أنظمة تصدر لهذه الغاية.
- يمارس مفتش العمل أثناء قيامه بوظيفته الصلاحيات المخولة لأفراد الضابطة العدلية بموجب قانون أصول المحاكمات الجزائية المعمول به.
- كان المدعى قد دعا المدعى عليه إلى العشاء في ذلك المطعم، ولتبي المدعى عليه الدعوى.

ساخت فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید

ابواب ثلاثی مجرد

افعال ثلاثی مجرد، نظر به حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع، به شش باب تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

باب اول: فَعَلَ، يَفْعَلُ (نَصَرَ، يَنْصُرُ) نشر، ينشر، جرّ، يجرّ، كتب، يكتب / قتل، يقتل / خرج يخرج، باب دوم: فَعَلَ، يَفْعَلُ (ضَرَبَ، يَضْرِبُ) وعد، يعد (يُوعِدُ) / كسر، يكسر، نصب، ينصب، كسب يكسب /

باب سوم: فَعَلَ، يَفْعَلُ (مَنَعَ، يَمْنَعُ) ذهب، يذهب / وقع، يقع (يُوقِعُ) / نَزَحَ، يَنْزَحُ /

باب چهارم: فَعَلَ، يَفْعَلُ (سَمِعَ، يَسْمَعُ) رَضِيَ، يَرْضَى / رَحِمَ، يَرْحَمُ / عَلِمَ، يَعْلَمُ / انسى، ينسى

باب پنجم: فَعَلَ، يَفْعَلُ (حَسِبَ، يَحْسِبُ) حَمَلَ، يَحْمِلُ / وَلَجَ، يَلِجُ، وَثِقَ، يَثِقُ (يُوثِقُ)، وَمَقَ، يَمِيقُ (يُومِقُ) / (شَمِلَ، يَشْمِلُ)

باب ششم: فَعَلَ، يَفْعَلُ (كَرَّمَ، يَكْرُمُ) شَرَفَ، يَشْرَفُ، حَسَنَ، يَحْسُنُ (أَحْسَنُ يَحْسِنُ باب افعال) كَرُومٌ يَكْرُمُ = أَكْرَمٌ / اكرم يكرم = أَكْرَمٌ.

فَتَحَ ضَمٌّ، فَتَحَ كَسْرٌ، فَتَحْتَانِ كَسْرٌ فَتَحٌ، كَسَرَ كَسْرٌ، ضَمْتَانِ

چنان که ملاحظه می‌شود در تمام این ابواب، در فعل ماضی فاء الفعل و لام الفعل مفتوح است، و در فعل مضارع حرف مضارعه مفتوح و فاء الفعل ساکن است. اما حرکت عین الفعل در باب‌های مختلف با هم اختلاف دارد، و برای تعیین این قاعده‌ای در دست نیست و سماعی است (یعنی باید به کتب لغت مراجعه کرد یا از اهل زبان شنید).

ابواب ثلاثی مزید فیه

مشهورترین ابواب مزید فیه عبارتند از:

ماضی	ماضی	مضارع	مضارع	مصدر	مصدر	امر	اصل مجرد (و امر)
أَفْعَلُ	أَكْرَمُ	يُفْعَلُ	يُكْرَمُ	إفْعَالٌ	إِكْرَامٌ	أَكْرِمْ	كَرَّمَ (أَكْرَمُ)
فَعَّلَ	رَجَّحَ	يُفَعَّلُ	يُرَجَّحُ	تَفْعِيلٌ	تَرْجِيحٌ	رَجِّحْ	رَجَّحَ (إِرْجَحْ)
فَاعَلَ	كَاتَبَ	يُفَاعَلُ	يُكَاتِبُ	مُفَاعَلَةٌ	مُكَاتِبَةٌ	كَاتِبْ	كَتَبَ (أَكْتَبْ)
تَفَعَّلَ	تَعَلَّمَ	يَتَفَعَّلُ	يَتَعَلَّمُ	تَفَعُّلٌ	تَعَلُّمٌ	تَعَلَّمْ	عَلِمَ (إِعْلَمْ)
تَفَاعَلَ	تَخَاصَمَ	يَتَفَاعَلُ	يَتَخَاصَمُ	تَفَاعُلٌ	تَخَاصُمٌ	تَخَاصَمْ	خَصَمَ (إِخْصِمْ)
إِفْتَعَلَ	إِكْتَسَبَ	يُفْتَعَلُ	يَكْتَسِبُ	إِفْتِعَالٌ	إِكْتِسَابٌ	إِكْتَسِبْ	كَسَبَ (إِكْسِبْ)
إِنْفَعَلَ	إِنْكَسَرَ	يَنْفَعَلُ	يَنْكَسِرُ	إِنْفِعَالٌ	إِنْكَسَارٌ	إِنْكَسِرْ	كَسَرَ (إِكْسِرْ)
إِفْعَلَ	إِحْمَرَّ	يَفْعَلُ	يَحْمَرُّ	إِفْعَالٌ	إِحْمَارٌ	إِحْمَرَّ	حَمَرَ (أَحْمَرْ)
إِسْتَفْعَلَ	إِسْتَعْلَمَ	يَسْتَفْعَلُ	يَسْتَعْلِمُ	إِسْتِفْعَالٌ	إِسْتِعْلَامٌ	عَلِمْ	إِسْتَعْلِمَ (إِعْلَمْ)
	اسْتَرْحَمَ		يَسْتَرْحِمُ		إِسْتِرْحَامٌ	رَجِّمْ	اسْتَرْحِمَ (إِرْحِمْ)

تبصره ۱) برای ساختن فعل امر حاضر باید حرف مضارعه (ت) را از اول مضارع مخاطب حذف و آخر آن را ساکن کرد. کلمه ای که بدین ترتیب به دست می آید، اگر حرف اولش متحرک باشد، همان صیغه امر است. مانند: (تُعَلِّمُ = عَلِّمَ / تُحَاسِبُ = حَاسِبَ / تُدَحْرَجُ = دَحْرَجَ (بغلطان) / تَصِفُ = صَفَ).

و اگر حرف اولش ساکن باشد، چون ابتداء به ساکن در عربی جایز نیست، همزه‌ای بر سر آن می آید، که اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد، حرکت همزه، ضمه است و الا کسره می گیرد. (تَضْرِبُ = إِضْرَبْ / تَكْتُبُ = أَكْتُبْ / تَعَلِّمُ = إِعَلِّم).

• همزه‌ای که بر سر فعل امر در می آید اگر فعل از باب افعال باشد، همزه قطع و مفتوح است، مانند: أَكْرِمُ و أَحْسِنُ که از تُكْرِمُ و تُحْسِنُ گرفته شده است ولی در باقی موارد همزه وصل است. **تبصره ۲)** فعل مجرد چون مزید شود، معنی اش معمولاً تغییر می یابد، (زیاده المبنای تدلّ علی زیاده المعانی و اختلاف المبنای تدلّ علی اختلاف المعانی). بنابراین هر یک از باب‌های مزید به شرحی که خواهد آمد افاده معانی مخصوص می کند.

در زیر به معانی و کاربرد هر یک از وزن‌های ثلاثی مزید می پردازیم.

۱- باب افعال

• باب افعال غالباً برای تعدیه به کار می رود. یعنی چون فعل لازم را بدین باب ببرند متعدی می شود، مانند: (ضَحِكَ خندید)، (أَضْحَكَ خندانند) / (ذَهَبَ = رَفَعَ)، (أَذْهَبَ = خَرَجَ (خارج شد) أَخْرَجَ (خارج کرد)).

• گاهی نیز برای امور زیر به کار می رود:

الف- داخل شدن در وقت، مانند: (أَصْبَحَ الْمَسَافِرُ = مَسَافِرٌ دَاخِلٌ فِي صَبْحٍ شَدِّ)

پ- دلالت بر صیوروت (شدن)، مانند: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مُؤْمِنَانِ رَسَتْغَارِ شَدْنَد) / أَفْقَرْتُ الْأَرْضَ (زَمِينِ بِي آبٍ وَ گِيَاهِ شَد) / أَظْلَمَ الْجَوُّ (هُوَ تَارِيكٌ شَد).

ت- گاهی نیز برای ساختن فعل از اسم به کار می رود، مثلاً چون بخواهیم از «ثمره» (میوه) که اسم است فعل بنا کنیم، آن را به باب افعال می بریم، مانند: (أَثْمَرَتِ الشَّجَرَةُ (درخت میوه داد).

۲- باب تفعیل

الف. باب تفعیل نیز مانند باب افعال غالباً برای تعدیه (متعدی کردن) به کار می رود:

فَرَّخَ (شادمان شد) / فَرَّخَ (شادمان کرد)

ب. گاهی نیز دلالت بر تکثیر دارد:

قَطَعَ (برید، پاره کرد) / قَطَعَ (پاره پاره کرد)